



آموزش و پرورش

در

ایران باستان



مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم آموزشی

از

عزیزاله بیات

رئیس مرکز (در تاریخ)

براق كابلخال مدرسا ليلبا ليلبا



مركز تحقيقات كالمپوئر علوم اسلامي

از : عزیزاله بیات

(دکتر درتاریخ)

آموزش و پرورش در ایران باستان

زنگ کتابخانه مدرسه فیضیه قم

مقدمه : تشخیص چگونگی وضع آموزش و پرورش در ایران باستان بعلت نبودن اسناد و مدارك كافي تا حدی مشکل است زیرا كتاب یا نوشته مشخصی که نمودار چگونگی کمی و کیفی برنامه های درسی و آموزشی در ایران باستان باشد متأسفانه بجای نمانده است که ما را برای رسیدن باین هدف یاری نماید. بهترین وسیله برای درك این مسئله توجه عمیق به تجزیه و تحلیل اوضاع اجتماعی و تمدن ایران کهن است که میتواند ما در این امر مهم یاری دهد.

با اینهمه باستناد مدارك و مآخذ تاریخی و مطالعه آثار مورخین یونانی و غیره مسئله آموزش و پرورش در این کشور کهن سال از دوران مادها یعنی بنیانگذاران شاهنشاهی ایران تا امروز موضوع اساسی و مورد توجه شاهنشاهان بزرگ ایران در طول تاریخ بوده است .

تشکیلات آموزشی ایران از روزگاران قدیم تا حال همزمان با دگرگونیهای سیاسی و اجتماعی و اقتصادی این کشور همواره دستخوش تحولات و تغییرات زیاد بوده و نشیب و فرازهایی را پیموده است .

برای پی بردن بچگونگی این دگرگونیها لازم است که بطور اجمال تاریخ آموزش و پرورش ایران پیش از اسلام و بعد از اسلام را مورد مطالعه قرار دهیم.

آنچه مسلم بنظر میرسد این است که هدف از تربیت در دوران باستان آن بود که جوانان را دلیر و فداکار و خردمند و آراسته بزیور اخلاقی و بالاخره عضوی مفید و مؤثر بحال کشور و جامعه بار آورند.

با توجه به نیایشی که نیاکان ما میکرده اند این هدف تائید میشود. در یسنا چنین آمده است:

«ای اهورامزدا بمن فرزندی عطا فرما که از عهده انجام وظیفه نسبت بخانه من و شهر من و مملکت من برآمده و پادشاه دادگر مرا یاری کند.»

عین همین مطلب در خرده اوستا هم چنین آمده است:

«ای اهورامزدا بمن فرزندی عطا فرما که با تربیت و دانا بوده در هیئت اجتماع داخل شده و بوظیفه خود رفتار نماید. فرزند رشید و محترمی که حاجت دیگران را برآورد فرزندی که بتواند در ترقی و سعادت خانواده و شهر و کشور خود بکوشد»^۱

دو عامل مهم در آموزش و پرورش ایران باستان تاثیر زیاد داشته است.

یکی وضع جغرافیائی و موقعیت خاص فلات ایران بوده که ساکنین آنجا را برای رفع نیازهای خود وادار به فعالیت و کار و کوشش مینموده است.

همین موقعیت جغرافیائی است که مردمان این مرز و بوم را

۱- خرده اوستا ترجمه ابراهیم پور داود ص ۱۳۴

همیشه وادار مینمود تا در مقابل تجاوز اقوام بیگانه باین آب و خاک نیرومند باشند.

عامل دیگر را بایستی اعتماد و احترام به قوانین و مقررات آیین زردشت دانست. زیرا علم و دانش را از اعمال نیک اهورامزدا میدانستند. خردهمندان مکلف بودند که دیگران را از علم و دانش خود بهره‌مند سازند بهمین جهت در ایران باستان برای مقام معلم ارزش و اهمیت زیاد قائل بودند در متون مذهبی زردشتی به موارد زیادی برخورد میکنیم که از زردشت بنام معلم و استاد یاد کرده است.

در وندیداد چنین آمده :

«ای زردشت مقدس کسی را معلم روحانی بخوان که تمام شب مطالعه کند و از خردهمندان درس بیاموزد تا از تشویش خاطر فارغ گردد و در سرپل صراط یا قوت قلب و نشاط باشد و بعالم مقدس جاودانی یعنی بهشت نائل گردد.»

دکتر ادلف راپ A. Rapp که در مورد آئین و مذاهب ایران باستان صاحب نظر است در مبحث تاثیر آموزش و پرورش در ایران باستان در روح جوانان چنین گوید:

«چیزیکه در تاریخ ایران پیش از هرچیز جالب توجه است و روح معنوی ایرانیان را در زندگانی اجتماعی آنان مجسم میسازد طرز تعلیم و تربیت آنها بوده است این تعلیم و تربیت از طفولیت در روح جوانان ایران منشاء احساسات نیکی گردیده ایشان را در هرکار به شاهره راستی و ترقی راهنمایی می نموده است و از ابتدا بطوری قوای روحانی و جسمانی ایشان را مهیای کار ساخته و جامعه صحیح و سالمی تربیت میکرده که افراد آن در آتیه باسانی

میتوانستند خدمات شایان و وظائف خود را بوطن و ملت خود انجام دهند.^۳

الف - مادها

در مورد تمدن و فرهنگ مادها مطالب زیادی نمی توان بیان داشت زیرا از عوامل مختلفی که تمدن يك قوم را تشکیل میدهد، مانند زبان و خط و کتیبه و غیره آثار قابل ملاحظه ای در این زمینه بما نرسیده است.

به تحقیق نمی توان گفت که مادها دارای چه خط و زبانی بوده اند زیرا سندی که موید این مطلب باشد در دست نیست.

تاچندی پیش تصور میکردند که نسخه دوم کتیبه داریوش کبیر در بیستون بزبان مادی است لیکن بعدها مسلم شد که این نسخه را بزبان عیلامی نوشته اند.

به گمان دارمیستر ایران شناس عالیقدر فرانسوی کتاب مقدس زردشتیان یعنی اوستا در زمان مادها نوشته شده است. بدیهی است اثبات این مدعا بکشف کتیبه ها بستگی دارد.^۴

بعضی از ایران شناسان حدس دارمیستر را نزدیک بحقیقت میدانند.

با توجه باینکه چون اوستا در يك زمان نوشته نشده است معتقدند که اگر روزی تصور آنان تحقق پذیرد راجع به قسمتهای جوان تر اوستا است نه سرودها که خیلی قدیمی و به گاتها معروف است. بنابعدیه دیاکونوف، بدون تردید در هزاره اول پیش از میلاد در سرزمین ماد خط و کتابت وجود داشته است خط آنها همان خطی است که امروز بخط پارسی باستان یا بخط هخامنشی ردیف

۳- تمدن هخامنشی تألیف علی سامی ص ۳۰۳

۴- ایران باستان تألیف بیرنیا ج ۱ ص ۲۱۹-۲۲۰

اول معروف شده است که اصل و ریشه آن مربوط به دوران مادها است^۵

بدیهی است تا در نقاط مختلف ایران مخصوصاً نواحی غربی خاصه در همدان که کانون قدیمترین آثار تمدن مادیه و آریاهای ایرانی میباشد کاوشهای اساسی علمی صورت نگیرد نمی توان از فقدان خطی مربوط به زمانهای گذشته مخصوصاً دوره مادها بکلی مایوس شد زیرا منطقی بنظر نمیرسد که قومی متمدن مانند مادها چندین صد سال بدون خط و کتابت بسر برده باشند با توجه باینکه همسایه های آنها مانند آشوریها و عیلامیه و اورارتوها دارای خط بوده اند.

گذشته از این نظر باینکه خط میخی پارسی از اقسام دیگر آن ساده تر است همین امر حاکی از این است که قرنهای پیش از گسترش دولت هخامنشی مادیه خط را از همسایگان غربی خود اخذ نموده در طی گذشت زمان در آن تصرفاتی کرده و آنرا بصورت سهل و ساده تری که کتیبه های هخامنشی نمونه ای از آنست در آورده اند.^۶ نلدکه ایران شناس عالیقدر در تائید این مطلب چنین میگوید :

«اگر کتیبه های از شاهان ماد بدست آید گمان میکنم که از حیث خط و زبان مانند کتیبه های شاهان پارس باشد.»
 کلیه مستشرقین متفق القولند که نه تنها زبان مادی به زبان پارسی قدیم خیلی نزدیک بوده است بلکه مردم ماد و مردم پارس در همه چیز همانندی داشته و از این نظر بین آنان اختلافات زیادی به چشم نمیخورد است^۷

۵- تاریخ ماد تألیف دیاکونوف ترجمه کریم کشاورز ص ۵۱

۶- همان کتاب، همان صفحه

۷- همان کتاب، صفحه ۳۵۹

دارمستتر گذشته از اینکه زبان کردی را مشتق از زبان مادی میدانند زبان پشتوی افغانی را هم از زبان مادی مشتق دانسته است. دیاکونوف استقرار سکاها را در نواحی مجاور سرزمین ماد باعث بوجود آمدن يك زبان مشترك میدانند که بین کلیه قبایل همسایه ماد رواج داشته است حتی بعد از سقوط حکومت سکاها مادیهها فرزندان خود را نه تنها برای یادگرفتن تیراندازی بلکه جهت فراگرفتن زبان سکائی نزد سکاها میفرستادند.

ب - هخامنشی

هرودوت در آثار خود از چگونگی آموزش و پرورش زمان هخامنشی چنین یاد میکند:

در نزد پارسیها روز تولدشان از هر روز دیگر سال محترمتر است در این روز پیش از سایر روزها غذا می پزند. آب دهن انداختن یا قضاء حاجت در حضور دیگری ممنوع است. هنگامیکه در کوچه بیکدیگر میرسند از رفتارشان میتوان دانست که طرفین باهم مساوی اند یا نه، زیرا درود با حرف بعمل نمی آید بلکه آنها یکدیگر را میبوسند. اگر یکی از حیث مقام از دیگری قدری پستتر است طرفین صورت یکدیگر را می بوسند و هرگاه طرفی از طرف دیگر خیلی پستتر باشد بزانو درآمده پای طرف دیگر را می بوسد. پارسیان همسایگان خود را از همه بیشتر محترم میدانند و پس از همسایگان مردمانی را که دورترند. بنابراین درجه احترام آنها بستگی به دوری و نزدیکی دارد.

در میان پارسیان جنگیدن و جنگ آوری بزرگترین صفات مردانگی محسوب میشد.

پس از جنگ آوری مهمترین و بزرگترین صفت را پارسی در این میدانند که دارای پسران زیاد باشد پسران برای پدران خود

سود اقتصادی داشتند زیرا در جنگها شاهنشاه از وجودشان استفاده میکرد از این جهت شاهنشاه بکسانی که بیش از دیگران پسر داشته باشند ارمغان و جایزه میدهد. پارسیان بفرزندان خود از پنج تا بیست سالگی تنها سه چیز یاد میدهند. اسب سواری، تیراندازی و راستگویی.

فرزندان زودتر از پنجسالگی نزد پدران خود نمیروند بلکه در نزد مادرشان تربیت میشوند علت این امر این است که اگر کودکان مردند پدران آنها غمگین نشوند.

گزنفون مورخ دیگر یونان وضع آموزش و پرورش دوران هخامنشی را چنین وصف نموده است:

فرزندان بزرگان پارسی را در دربار تربیت میکنند و در سابق عادت بر این جاری بود که کودکان را در دادگاهها حاضر میکردند تا به محاکمات گوش داده و بتدریج بادادگستری و کارهای قضائی آشنا شوند همچنین سابقاً بکودکان خاصیت نباتات را میآموختند تا بعدها که بسن رشد رسیدند از آن در استعمال داروها استفاده کنند.

استرابون هم در مورد آموزش و پرورش زمان هخامنشی چنین می نویسد :

از سن پنج تا بیستسالگی به پارسیان یاد میدهند که تیر و زوبین اندازند. راست سوار اسب شوند و راست گویند. مریبان آنها مردمانی پاکدامن و منزّه هستند که داستانهای سودمندی برای کودکان خود حکایت می کنند و کارهای ایزدان و مردان نامی را با نوای موسیقی و گاهی بدون آن برای ایشان یاد می کنند. جوانان باید قبل از طلوع آفتاب از خواب برخیزند که غالباً صدای شیپور یا بوقی مفرغی ایشان را بیدار میکند. سپس در میدانی دور هم

جمع شده پس از تقسیم آنها بدسته‌های پنجاه نفری هر دسته از آنها را به پسر شاه یا پسر والی می‌سپارند. رئیس دسته نفرات مربوط بخود را قریب سی یا چهل استاد (یک تا یک فرسنگ ونیم) میدواند سپس اقدام به پرسش درسی که خوانده‌اند می‌نماید در این موقع جوانان بایستی با صدای بلند تکلم کنند تا ریه‌های آنها ورزیده شود. بآنها یاد میدهند که چگونه تحمل گرما و سرما را داشته باشند از سیلابها عبور کنند بدون آنکه اسلحه یا لباسهایشان تر گردد جوانان باید حشم را بچراگاه برند و تمام شب را در هوای آزاد کشیک بکشند. خوراک جوانان بعد از ورزش نان و نان شیرینی و عسل است که می‌پزند یا می‌جوشانند آشامیدنی آنها همان آب است ترتیب شکار کردن چنین است: که از پشت اسب بطرف شکار زوبین پرتاب میکنند یا تیر از کمان ویاسنگ از فلاخن می‌اندازند. برنامه جوانان در عصرها عبارت از نشان دادن درختان و بریدن ریشه‌ها و تمهیه اسلحه عملیات جنگی و صیادی است. جوانان نبایستی حیوانی را که شکار کرده‌اند بخورند بلکه باید آنرا بخانه برند.

شاه جوائزی به برندگان مسابقه در دویدن و به برندگان در سایر مسابقات اعطاء میکند. جوانان زینتهائی از طلا استعمال میکنند و بظاهر درخشان این زینتها اهمیت میدهند، ولی مرده را با اشیاء زرین زینت دهند یا در آتش بسوزانند زیرا آتش مقدس است.

مدت خدمت سربازی جوانان از سواره و پیاده از سن بیست تا بیست و پنجسالگی است آنان بایستی از معاملات بازاری دوری نمایند زیرا خرید و فروش کار آنان نیست و همانطور که گفته شد فرزندان تا سن پنجسالگی با اختیار مادر و از پنجسالگی تا هفت سالگی تحت سرپرستی پدر بودند و در این سن به آموزشگاه سپرده

می‌شدند. آموزش و پرورش غالباً در انحصار فرزندان اعیان و توانگران بود. معمولاً وظیفه تربیت را مغان عهده‌دار بودند یکی از اصول رایج آن زمان این بود که آموزشگاه از بازار دور باشد تا دروغ و دشنام و تزویری که در آنجا رایج است موجب تباهی حال کودکان نشود زیرا پارسیان دروغگوئی را ننگین‌ترین عیب میدانند. و پس از آن شرم‌آورترین نقص داشتن قرض است علت این امر هم این بود که معتقد بودند شخص مقروض مجبور است دروغ بگوید. کتابهای درسی عبارت از کتاب اوستا و شرحهای مختلف آن بود. مواد درسی شامل مسائل دینی و طب و حقوق میشد. درس را از راه سپردن بحافظه فرامی‌گرفتند و قطعاتی طولانی را از حفظ می‌نمودند. پسرانیکه در طبقات پائین اجتماع بودند زحمت درس خواندن نداشتند تنها سب سواری و تیراندازی و راست‌گوئی را می‌آموختند. به برخی از بزرگزادگان تعلیمات مخصوص میدادند که برای فرمان‌دهی و تصدی شغلهای دولتی معین شوند ولی آنچه که برای همه جوانان مشترك بود فراگرفتن فنون جنگی بود.

سیروپدی *Cyropédie* نام کتابی است که گزنفون در شرح حال کورش کبیر تألیف نموده مندرجات آن نموداری است از وضع آموزش و پرورش آن زمان؛ او چنین گوید:

کورش موافق آئین پارسی تربیت شد و این آئین موافق صلاح عمومی بود اکثر دولتها اجازه میدهند که هرکس هرطور بخواهد اولاد خود را تربیت کند و بزرگتران چنانکه بخواهند رفتار کنند با این شرط که از دزدی و غارت و داخل شدن بزور در منزل دیگری و عدم اطاعت بکارگزاران دولت دوری نمایند والا مجازات میشوند ولی قوانین پارسی ساعی است که شخص را از ابتداء از عمل بد یا شرم‌آور بازدارد و برای رسیدن به مقصود این تربیت

مقرر است در نزد آنها جائی است موسوم به الوترا Eleuthéra که محل قصر شاهی و سایر ابنیه دولتی است، برای بازرگانان و فروش کالاهای ایشان محلّهای دیگری تعیین شده است تا سرو صدای آنها باعث براختلال ترتیبی که شایسته تربیت است نشود. محلی که در نزدیک این ابنیه واقع شده است بچهار قسمت تقسیم میشود: یکی برای کودکان. دیگری برای نوجوانان. سومین برای مردان و چهارمین برای کسانی است که نمی‌توانند اسلحه بگیرند. موافق قانون هر یک از این قسمتها بایستی در مکانهای خود حاضر شوند. کودکان و مردان در طلّیعه صبح پیرمردان در روزهای معین و لیکن جوانان هر شب در اطراف ابنیه با اسلحه می‌خوابند. بااستثنای کسانی که متاهل هستند و قبلاً بآنها امر شده است باوجود این غیبت زیاد زشت است عده روساء این شعب دوازده نفر است زیرا در پارس دوازده طایفه وجود دارد.

برای تربیت کودکان از میان پیرمردان کسانی را انتخاب میکنند که بتوانند اخلاق آنانرا نیکوتر کنند برای نوجوانان از میان مردان کسانی را انتخاب میکنند که بخوبی وظیفه خودرا انجام دهند و برای مردان کسانی را انتخاب میکنند که بتوانند آنها را برای اطاعت از احکام و دستورهای حکومت آماده تر نمایند.

چیزهایی که برای هر سن مقرر است شایان توصیف است تا معلوم شود در پارس چه وسائلی را برای پرورش هموطنان ممتاز بکار میبرند:

کودکان بدیستان میروند تا خواندن را فراگیرند سرپرست آنها بیشتر روز را با اجرای عدالت مشغول است زیرا بین کودکان هم اتهام بدزدی. دشنام دادن و سایر تقصیرات روی میدهد و اگر

ثابت شود که کسی مرتکب این نوع تقصیرات شده است مجازات میشود و همچنین کسانی که تهمت زده‌اند مجازات میشوند.

بکودکان یاد میدهند که مطیع روساء باشند و این تربیت مؤثر است زیرا کودکان مشاهده میکنند که بزرگتران هم فرمان بردارند. به ایشان یاد میدهند که در خوردن و آشامیدن بایستی مرتب و منظم باشند. کودکان در نزد مادرانشان غذا نمی‌خورند وقت صرف غذا توسط مربی تعیین میشود و خوردن غذا با اجازه او بعمل می‌آید. به ایشان یاد میدهند که چگونه تیر و زوبین بیندازند. تربیت کودکان از زمان تولد تا سن شانزده یا هفده سالگی به ترتیبی است که ذکر شد. پس از این مرحله داخل طبقه نوجوانان میشوند که در این سن به نظارت مخصوص احتیاج دارند. روزها خودشانرا در اختیار مربی قرار میدهند که او در موارد مقتضی آنان را بکارهای عام‌المنفعه می‌گمارد. یا اگر لازم باشد در اطراف ابنیه دولتی می‌مانند زیرا در مدت ده سال یعنی از زمانی که از دوران کودکی خارج شده‌اند بایستی در اطراف ابنیه دولتی انجام وظیفه نمایند. هنگامیکه شاه عازم شکار میشود نصف این پاسبانان را همراه خود میبرد. شکار بآنها یاد میدهد که صبحگاه بلند شوند در سرما و گرما بردبار باشند راه بروند بدون به حیوان که از هر طرف می‌آید تیراندازند و زوبین افکنند. جوانان شهرنشین به ورزشهایی که در کودکی و نوجوانی آموخته‌اند ادامه داده یا یکدیگر رقابت می‌کردند. گاهی این نوع ورزشها را بمسابقه می‌گذاشتند و جوایزی هم بآنها میدادند.

از وقتیکه از این حال بیرون می‌آمدند در مدت بیست و پنجسال در سلك مردان داخل شده خودرا برای قبول مشاغل دولتی حاضر

می‌کردند و همینکه سن ایشان از پنجاه سالگی تجاوز کرد داخل طبقه پیرمردان میشوند.

هرکس اجازه دارد کودکان خود را به پرورشگاه عدالت اعزام دارد کسانی اطفال خود را بدانجا میفرستادند که میتوانستند آنها را بمشاغل بگمارند و آنهائیکه قادر نبودند نمی‌فرستادند. تنها کودکانیکه در این مکتبها تربیت یافته‌اند می‌توانند در طبقه جوانان داخل شوند و نیز آنان که مدت قانونی را در طبقه جوانان بسر برده‌اند در سلك مردان داخل شوند و به مقامات دولتی برسند بنابراین کسانیکه در طبقه کودکان و جوانان نبودند نمی‌توانستند در سلك مردان درآیند همچنین اشخاصیکه در مدت مقرر جزو مردان بوده‌اند و در این مدت شکایتی از آنان نشده بود در ردیف پیرمردان قرار میگرفتند بنابراین این طبقه پیرمردان از کسانی تشکیل شده بود که از تمام درجات نیکوئی گذشته بودند.^۸

تعلیمات عالی تا سن بیست و چهار سالگی ادامه مییافت. ورزش در آن عصر عبارت بود از سواری، تیراندازی، چوگان بازی، زوبین-اندازی، شنا، شکار، کشاورزی، راه‌پیمائی در گرمای طاقت‌فرسای تابستان یا سرمای سخت زمستان، آنان را چنان پرورش میدادند تا بتوانند تغییرات ناگهانی هوا را تحمل کنند.

تعلیمات نظری بهمان اندازه تعلیمات عملی دارای اهمیت بود در اوستا چنین آمده است:

«اگر شخص بیگانه یا همدین یا برادر یا دولت برای گرفتن دانش و هنر نزد شما آید بپذیرید و آنچه خواهد باو بیاموزید.»^۹

۸- ایران باستان تألیف پیرنیاج ۱ ص ۲۴۴-۲۵۰

۹- مشرق زمین گاهواره تمدن تألیف ویل دورانت ترجمه احمد آرام ص ۵۵۲-۵۵۳ میراث ایران ص ۴۶

بطور کلی در دوره هخامنشیان برنامه آموزش و پرورش جوانان شامل مواد زیر بوده است:

علوم دینی . دروس عملی . خواندن . علم الاشیاء . نوشتن . حساب .

برای یاد دادن دروس گفته شده از این روشها استفاده میکردند.

۱- مطالب درس را زبانی به دانش آموزان یاد میدادند و بیشتر بحافظه آنها اتکاء داشتند.

۲- پس از یاد دادن مطالب از آنها میخواستند که آنچه را یاد گرفته اند بیان کنند.

۳- در این مرحله آنچه را بصورت نظری یاد گرفته بودند در صورت امکان عملاً نشان میدادند.

۴- مطالب دینی را با صدای بلند همراه با آهنگ بیان میکردند.

از وضع علوم در این دوره اطلاع دقیقی در دست نیست اوستا تنها منبعی است که در آن بطور اختصار اشاراتی بعلوم آن دوران نموده است که آنهم حاکی از عقاید علمی نیست بلکه درباره چگونگی فن پزشکی اطلاعاتی میدهد. طبق مندرجات آن پزشکان بسه طبقه تقسیم شده بودند. یکدسته کسانی بودند که با چاقو کار میکردند (جراحها) دسته دیگری بوسیله گیاه کار میکردند (طبیبهای اصلی) و بالاخره دسته سوم کسانی بودند که بوسیله کلام مقدس بیماران را معالجه میکردند (دعا نویسان) که این دسته در میان مردم دارای ارزش و اهمیت بیشتری بودند. با مطالعه اسناد و مدارک نویسندگان یونانی چنین نتیجه گرفته میشود که کشور ایران در دنیای قدیم یکی از مراکز مهم مبادلات علمی در خاورمیانه بوده است.

از زمان داریوش کبیر علمای یونانی در خدمت شاهنشاهان ایران در شوش بسر میبردند یکی از آنها سکیلاکس از اهالی کاری است *Skylax de Caryande* که یکی از جغرافی‌دانان عصر خویش بوده در سال ۵۱۹ پیش از میلاد بفرمان داریوش کبیر مأموریت یافت که جریان سفلائی رودخانه سند را باکشتی طی کند. او از کاریاند بدریای عمان و از آنجا برای تحقیق عازم سواحل مکران و عربستان شد که پس از دور زدن عربستان خود را بساحل مصر در دریای احمر رسانید.

یونانی دیگری که هکاته *Hécate* نام داشت و از ساکنین بندر میله بود پس از مسافرتی در قلمرو شاهنشاهی هخامنشی اطلاعات جغرافیائی زیادی بدست آورد.

بنابه قول هرودوت ستاسپه که خواهرزاده داریوش بود به فرمان اوتاتنگه جبل الطارق پیشرفت سپس دماغه آفریقائی سولوئیس *Soloeis* را دور زده بسمت جنوب پیشرفت بعد از مدتی دریاوردی بازگشت رهسپار مصر شد سپس نزد خشیارشا رفت و برای او سرگذشت خود را نقل کرد بنا بگفته خود او علت اینکه نتوانسته بود آفریقا را دور بزند این بوده که در دریا بجائی رسیده که دیگر کشتی‌اش قادر بحرکت نبوده است.

باتوجه به متنهای کتیبه‌های زمان هخامنشی و سایر آثاریکه از آن زمان باقی مانده است چنین نتیجه میشود که خاندان هخامنشی از فضل و کمال بهره کافی داشته‌اند.

بنابقول هرودوت آتس‌سا دختر کوروش کبیر از فضل و کمال برخوردار بوده است پلوتارک نیز نوشته است که فرزندان اردشیر فلسفه و علوم مغی را از دانایان آن علوم یاد گرفته بودند.

بعلت توجه شاهنشاهان هخامنشی نسبت به پیشرفت علم و دانش دربار آنها محل اجتماع دانشمندان جهان آن روز شده بود. از قول هرودوت نقل شده است که کوروش کبیر از آمازیس فرعون مصر تقاضای اعزام کحالی از مصر به ایران نمود وی برای انجام این منظور یکنفر از کحالان حاذق مصر را روانه دربار ایران نمود. همچنین دمسدس Démocédes جراح ماهری است از اهالی کروتون Croton ایتالیا که در دربار داریوش کبیر میزیست گذشته از اینها سه پزشک معروف یونانی دیگر بنام آپولونیدس Apollonides و کتتریاس و پوکریتی در دربار اردشیر اول و داریوش دوم و اردشیر دوم بوده‌اند. داریوش کبیر علاوه بر توجه نسبت به پیشرفت علم پزشکی و علوم طبیعی به پیشرفت علم هیئت هم علاقه زیاد داشته است. به تشویق او دو نفر از منجمین عالیقدر آنزمان برای پیشرفت علم نجوم کوشش زیاد نموده‌اند.

یکی نبوریمنو Nabu Rimannu نام داشت که با محاسبات دقیق حرکات ماه و خورشید و زمان خسوف و کسوف و تعداد روزهای سال شمسی را که ۳۶۵ روز و ۶ ساعت و ۱۵ دقیقه و ۴۱ ثانیه است تعیین و جدول بندی کرده بود محاسبات او بقدری جالب است که با محاسبات نجومی فعلی که بوسیله دستگاههای مجهز علمی صورت میگیرد اختلاف فاحشی نداشته است.

دیگری کیدنیو Kidinnus بود که تغییر تدریجی انحنای زمین را کشف کرد گذشته از این يك سلسله جدولهای دقیق نجومی تهیه کرده بود که بعدها ملاک عمل منجمین یونانی قرار گرفت^{۱۰}

۱۰- تمدن ایرانی ترجمه دکتر عیسی بهنام ص ۹۲-۹۴ تمدن هخامنشی

تألیف علی سامی ص ۲۷۹-۲۹۳

ترتیب سال و ماه و روز و وقت در نگاهداری تاریخ وقایع حاکی از اطلاعات عمیق نجومی آنزمان است.

در اوستا بکرویت زمین اشاره شده است زیرا سکارنا Skarna بمغی گرد و لغت سپهری Sepehri برای زمین را وایو Vayau (آتمسفر معمول) قرار گرفته و پس از آن آسمان در بالا و ماوراء آسمان را روشنائی بی پایان فرا گرفته است. با احتمال قریب بیقین کرویت زمین را دریافته بودند.

کتاب اوستا حاوی مباحث مختلفی از قبیل پیدایش عالم و انسان‌شناسی و حیوان‌شناسی و غیره است که همین مطالب دال بر این است که ایرانیان در فلسفه و هیئت و ریاضیات و علوم طبیعی صاحب نظر بوده‌اند بدون تردید حکمای یونان مانند هراکلیت و فیثاغورث و افلاطون و غیره از تعلیمات عالیه زردشت بهره‌مند شده‌اند.

توجه سلاطین هخامنشی به پیشرفت و توسعه و گسترش علم و دانش سبب شد که بفرمان داریوش کبیر از پزشکان معروف مصر در شهر سائیس جنب معبد (نیت) دانشکده پزشکی تأسیس کرد که هزینه ساختمان آنرا داریوش پرداخت در این دانشکده پزشک تربیت میشد و سپس به تمام قلمرو شاهنشاهی اعزام میگردد این دانشکده یکی از مهمترین مراکز علمی و فرهنگی جهان قدیم بود و کتابخانه معتبری هم داشت گذشته از این در دوران هخامنشی از سه دانشکده دیگر بنام برسیپا Borsippa و آرشوئی Archoi و میلی‌توس Militus نام برده شده است.

روایاتی چند از زمان هخامنشیان باقی مانده است حکایت از

وجود حوزه‌های علمی و محافل فرهنگی آنزمان مینماید از جمله در همدان مجمع علمی تشکیل شده بود که قریب یکصد نفر از ارباب فضل و دانش با معرفی شاهنشاه در آن عضویت داشتند همچنین کتابخانه‌های معتبری در زمان هخامنشیان در ایران تأسیس شده بود که از همه معروفتر کتابخانه دژنبشت یا گنج‌نبشت در تخت‌جمشید و کتابخانه گنج شپیگان یا شیزیکان در آذربایجان بوده است.

هرودوت بکرات در آثار خود از دفاتر شاهی و سالنامه‌های زمان هخامنشی نام برده است.

کتزیاس مورخ و پزشک یونانی که سالها در دربار اردشیر دوم مقیم بوده برای نوشتن تألیفات خود از بایگانیهای هخامنشیان استفاده نموده است.

در فصل دهم کتاب استر اشاراتی به وجود سالنامه‌ها و دفاتر شاهی شده است.

در سال ۴۵۸ پیش از میلاد بفرمان خشیارشا یکی از روحانیون یهود بنام عزرا مأمور شد تا قوانین موسی را جمع‌آوری نموده در دسترس قوم یهود قرار دهد.

بارتولد Barthold مستشرق عالیقدر اتحاد جماهیر شوروی در تائید پیشرفت و توسعه علم و دانش در زمان هخامنشیان چنین میگوید:

«شاهنشاهی هخامنشیان مانند دولتهای بزرگ دیگر که بدست سایر ملل متمدن دنیا بنا گردیده است درجه اهمیتش برای ملتی که موجد آن بوده کمتر از اهمیتی بود که همین دولت برای معاصرین متمدن آن دارا بود بسط و گسترش علم و دانش نمایندگان تمدن

یونانی که هرودوت و دیگر مورخین یونانی از آن سخن رانده اند مرهون فتوحات ایرانیان بوده است»^{۱۲}

ج - اشکانیان

ورود یونانیان بمشرق زمین و تاسیس دولتهای تحت نفوذ تمدن ایشان در آن سرزمین همچنین توسعه و گسترش مبادلات بازرگانی بین شرق و غرب محیطی مناسب جهت زندگی و تاثیر متقابل تمدنهای مختلف هلینان با ساکنین سرزمینهای شرقی بوجود آمد. بدنبال لشگرکشی اسکندر بایران عده زیادی از استادان و صنعتگران یونانی وارد سرزمین شرق شدند که بهمراه خود فنون و اطلاعات تازه ای ارمغان آوردند که مورد استقبال و اقتباس هنرمندان مشرق زمین قرار گرفت دوران اسکندر و جانشینان او دوران پیدایش سریع شهرها در مشرق زمین بود ایجاد و توسعه شهرها در عین حال وسیله ای بود برای یونانی کردن سرزمینهای تازه. ازدواجهای مختلط از بسیاری جهات موجبات نفوذ متقابل مردم محلی و یونانیان را فراهم میکرد. اسکندر در سال ۳۳۵ شاهنشاهی (۳۲۴ پیش از میلاد) در شهر شوش علناً ازدواج سربازان مقدونی و زنان ایرانی را تشویق کرد.

باتوجه به عوامل یاد شده در دوران سلسله اشکانی زبان یونانی یکی از زبانهای رسمی دولت اشکانی بوده بطوریکه اردوان سوم نامه ای که بشهر شوش ارسال داشته مطابق همان روش سیاسی سلوکیان و سایر پادشاهان یونان تنظیم نموده است. گذشته از این کتیبه گودرز در بیستون و نوشته هائیکه در اورامان کردستان پیدا شد و سکه های اکثر شاهان اشکانی به زبان و خط یونانی است.

شاهزادگان اشکانی غالباً زبان یونانی را میدانستند و با ادبیات

۱۲- جغرافیای تاریخی ایران تألیف پارتولد ترجمه حمزه سردا هور ص ۲۴

یونانی آشنا بودند در دربار پادشاهان اشکانی نمایشها و بازیهای یونانی معمول و مخصوصا مضامین اورپید Euripide یونانی خیلی جالب توجه بود با این همه زبان یونانی از زمان گودرز بیعد روبه انحطاط گذارد که همین امر نشان دهنده ضعف فرهنگ و تمدن هلینان در ایران است در مقابل عناصر فرهنگ و تمدن ایرانی روبه تقویت نهاده است.

دانشمندان اتحاد جماهیر شوروی در حفاریات شهر نسا اولین پایتخت اشکانی کتیبه هائی بزبان پارسی مربوط بقرن اول قبل از میلاد راجع بابتدای سلطنت اشکانیان بدست آورده اند.

از آثار و ادبیات اشکانیان جز آثار مختصری مطالب قابل توجهی باقی نمانده است از جمله مناظره درخت خرما بابز و همچنین قصیده یاتکارز دیران رامنسوب به این دوره میدانند که متن ساسانی آنها بدست ما رسیده است.

شاهان اشکانی نسبت به پیروان مذاهب دیگر همان نظر گذشت را که از خصائص شاهان هخامنشی بود اعمال میکردند مخصوصا نسبت به پیروان مذهب یهود رؤف بودند یهودیان بهمین جهت اشکانیان راجانشین کوروش کبیر دانسته و همواره از کشور ایران انتظار کمک و مساعدت داشتند در این زمان عده زیادی از این قوم از مساکن اصلی خود که در معرض تاخت و تاز اقوام بیگانه بود به ایران مهاجرت نموده در بابل ساکن شدند.

روحانیون یهودی قبل از مهاجرت محافلی در فلسطین داشتند که در آنها به آموزش دینی و تربیتی اشتغال داشتند و بعد از آن به بابل بهمان فعالیتهای دینی و تربیتی خود ادامه دادند.^{۱۲}

از چگونگی آموزش و پرورش در روزگار اشکانی اطلاع دقیقی

۱۲- تاریخ ادیان تألیف علی اصغر حکمت ص ۱۵۴

نداریم ظاهراً همان رسوم و آداب دوره هخامنشیان در این زمان هم مرسوم بوده است.

بر اساس آثاریکه از مورخین یونانی باقی مانده است در زمان اشکانیان مانند دوران هخامنشی سه سازمان مسئولیت تربیت افراد را بعهده داشت.

نخست سازمان خانواده بود که طفل در آنها تربیت اولیه را از پدر و مادر خود کسب میکرد.

دومین سازمان را آتشکده ها و آتشگاهها تشکیل میداد که کودکان در آنها بوسیله مغان پایه عقیدتی خود را محکم می ساختند. سومین سازمان آموزشگاههای درباری بود که اختصاص به تربیت اشراف و اعیان مملکت داشت.

آغاز شروع به تحصیل درست روشن نیست بعضی از مورخین مانند استرابون شروع آنرا پنج سالگی و پایان آنرا بیست و چهار سالگی ذکر نموده هرودوت مورخ دیگر یونانی آغاز سن تحصیلی را پنج سالگی و پایان آنرا بیست سالگی نوشته است.^{۱۴}

د - ساسانیان

تمدن درخشانی که در دوران سلسله ساسانی در کشور ایران بوجود آمد بدون تردید در پیشرفت تمدن و فرهنگ ملل آسیا و اروپای شرقی تاثیر و اهمیت زیادی داشت.

از یکطرف بعزت رسوم و فرهنگ هخامنشیان در فارس یعنی در زادبوم ساسانیان تمدن این قوم متأثر از تمدن و فرهنگ هخامنشی شده و از طرف دیگر چون این سلسله وارث سلسله اشکانیان و سلوکیان شده بود مظاهر تمدن یونانی در تمدن این قوم متجلی گردید.

۱۴- آموزش در ایران از انتشارات دانشگاه جندی شاپور ص ۸-۱۱ تاریخ اجتماعی ایران باستان تألیف دکتر موسی جوان ۴۸۲-۴۸۴ - تاریخ ایران تألیف بیگولوسکایا ص ۴۶-۴۹

موقعیت جغرافیائی ایران در دوران سلسله ساسانی موجب شده بود که کشور ما واسطه دادوستد و نقل و انتقال تمدن بین امپراطور روم شرقی و هندوستان و چین گردد.

هرچند که ساسانیان تمدن‌ها و فرهنگ‌های کشورهای همسایه را پذیرفتند لیکن توسط قوه خلاقه خود در آنها تغییرات اساسی بوجود آوردند از همین جا است که کمال و تازگی حیات فرهنگ و تمدن ساسانی جلوه گر میشود. در تمدن ساسانی نفوذ عناصر فرهنگ ملی و میهنی بمراتب بیش از دوران اشکانی است گذشته از این دامنه وسعت و دوام آن زیاد بود کما اینکه بعد از انقراض این سلسله مظاهر آن مدت‌ها پابرجا ماند.^{۱۵}

در این دوره روحانیون علاوه از اجرای تشریفات مذهبی، آموزش و پرورش افراد کشور اعم از ابتدائی یا عالی را نیز عهده داشتند.

نظر به معتقدات سلاطین ساسانی نسبت بمذهب زردشت که آموزش دینی رایگانه وسیله رستگاری فرد میدانستند آموزش دینی در این دوران فوق العاده مورد توجه بوده است. از انوشیروان در این باب چنین نوشته اند:

«... و نیز فرمودیم در آنها برای همدینان ما نمازگاهی بسازند و موبدی و نیایش کارانی در آنجا برگماردیم و به ایشان گفتیم به ترکانی که بخدمت ما در آیند بیاموزند که فرمان بری از شهریاران بجز سوده‌های زودرس این جهانی سوده‌های بزرگ در جهان دیگر نیز دارد و ایشان را به مهربانی و درستکاری و داد و دوستی و نیک خواهی و پیکار دشمن دلگرم سازند و به جوانان نشان دین و راه ما را بیاموزند».^{۱۶}

۱۵- تاریخ ایران باستان تألیف دیاکونوف ص ۴۷۴

۱۶- مجله بررسیهای تاریخی سال چهارم شماره پنج و شش ص ۲۴۵

ظهور دین مانی و مزدك و نفوذ دین مسیح در قلمرو شاهنشاهی ساسانی بیش از پیش روحانیون زردشتی را بر آن داشت که هم خود رامصروف تعلیمات دینی کنند.

در این زمان عیسویان در شهرالرها مرکز تبلیغاتی مهمی تشکیل داده بودند که در این محل و سایر مراکز دیگر دینی خود در نهایت آسایش به تعلیم و تالیفات دینی خود مشغول بودند.

توجه زیاد به امور و مراسم دینی در این دوران باعث بوجود آمدن یکنوع وحدت نظر بین ایرانیان شد که همین امر بهترین وسیله برای انتقال فرهنگ و تمدن ایرانی به نسلهای آینده بوده است.

دین شاه در کتاب اخلاق ایرانیان باستان چنین می نویسد :
«ترویج فرهنگ و گسترش آموزش و پرورش یکی از وظایف مذهبی زردشتیان است.

دراوستا معارف پروری یکی از اعمال نیک و مطابق با اراده اهورامزدا شمرده شده است مطلبی که در تاریخ ایران بیش از هر چیز جلب نظر میکند و روح معنوی ایرانیان را در زندگانی آنان مجسم می نماید طرز تعلیم و تربیت آنهاست این تعلیم و تربیت از دوران کودکی در روح جوانان ایران منشاء احساسات نیکی گردیده ایشان را در هر کار به شاهره راستی و ترقی راهنمایی می نمود و از ابتدا بطوری قوای روحانی و جسمانی ایشان را آماده کار نموده جامعه صحیح و سالم تربیت می نمود که افراد آن در آتیه به آسانی می توانستند خدمات شایان و وظایف خود را به میهن و ملت خود انجام دهند این طرز تربیت در تمام ممالک شرقی نظیر نداشته است و بطوری توجه یونانیان به آن جلب شده بود که از زمان هرودوت پیغمبر آنرا از ایرانیان گرفته و در یونان رواج دادند».^{۱۷}

۱۷- اخلاق ایران باستان تألیف دین شاه ص ۴۶-۴۷

از نحوه آموزش و پرورش عامه مردم آن زمان اطلاع زیادی در دست نیست .

بنا بر گفته کریستن سن بدون تردید عده زیادی از کشاورزان آن دوران از نعمت خواندن و نوشتن بی بهره بوده اند. گویا دهقانان مختصری سواد خواندن و نوشتن داشته اند همین طبقه بودند که قرن‌ها پس از انقراض ساسانیان افسانه‌ها و داستانهای ملی را نگهداری کردند .

عده زیادی از بازرگانان شهرها خواندن و نوشتن میدانستند و حساب هم آموخته بودند .

تعلیمات عالی در دست روحانیون بود که کاملاً جنبه دینی داشته است .

در باره آموزش و پرورش کودکان و جوانان طبقات عالی کشور اطلاعات بیشتری در دست است. مانند روزگار هخامنشی گروهی از بزرگزادگان در دربار، همراه جوانان خاندان شاهی تحت سرپرستی آموزگار اسواران تعلیم می یافتند آنان خواندن و نوشتن و حساب کردن و چوگان بازی و شطرنج و سواری و شکار را در آنجا یاد می گرفتند بایستی توجه داشت که بزرگزادگان قبل از یاد گرفتن همه چیز ابتدا برداشتن و بکار بردن اسلحه را می آموختند در غالب شهرها میدانهای اسب دوانی وجود داشت که در آنجا جوانان اسب دوانی و تمرین تیراندازی میکردند. سن پایان تربیت بدنی و اخلاقی پانزده سالگی بود که در سن بیست سالگی جوانان مورد آزمایش دانشمندان و هیربدان قرار میگرفتند.

غلامی از خدمتگذاران دربار انوشیروان بدین طریق شرح تعلیماتی را که آموخته بود میدهد .

درس مقرر او را بمدرسه گذاشتند و قسمتهای مهم اوستا و

زند را مانند يك هیربد در آنجا از حفظ کرده است سپس در آموزش متوسطه ادبیات و تاریخ و فن بیان و هنر اسب سواری و تیراندازی و بکار بردن تبرزین را آموخته موسیقی و سرود و ستاره شناسی را فرا گرفته در شطرنج و سایر بازیها بهدکمال رسیده است آنگاه غلام معلومات دیگری راکه در طبخاخی و لباس پوشی و غیره داشت پیداشاه عرضه میکند .

در منابع و ماخذ تاریخی موجود اطلاعی در مورد آموزش و پرورش دختران نمی توان یافت بنا به گمان بنارتولومه تربیت دختران بیشتر جنبه خانه داری داشته است معذالك زنان خانواده های مستازگاهی تحقیقات کامل و عمیقی می کرده اند که این مطلب با توجه به مندرجات کتاب ماتیکان هزارستان (هزار حکم قضائی) تائید میشود در کتاب مذکور چنین آمده است که روزی پنج زن سر راه برقاضی دانشمندی که عازم دادگاهی بود می گرفتند و از او سوالاتی در مورد مسائل حقوقی میکردند .

در زمان سلسله ساسانیان بعلت پیشرفت علم و دانش آموزشگاهها هم از نظر کمیت و کیفیت دستخوش تغییرات اساسی شده برای نمونه کافی است بوضع مدارسیکه در رها و در نصیبین تاسیس شده بود توجه کرد که شهرت این دو شهر مدیون همین دو آموزشگاه است .^{۱۸}

استاد عالیقدر آقای دکتر ذبیح اله صفا دریکی از تالیفات خود بنام علوم عقلی در تمدن اسلام این دو مدرسه را چنین وصف مینماید: «از حدود قرن چهارم (سده ۱۶ شاهنشاهی) رها بر اثر تشکیل دبستانی جدید بنام مدرسه ایرانیان شهرت فراوان یافت. تاسیس این دبستان را به قدیس ابراهیم رهاوی نسبت میدهند که بعد از سال ۳۶۳ میلادی ۹۲۲ شاهنشاهی بر اثر تصرف نصیبین به دست

۱۸- ایران در زمان ساسانیان تألیف کریستن سن ص ۲۹۱-۲۹۲

ایرانیان مدرسه را که در آن شهر ایجاد کرده بود ترک گفت و به‌رها رفت و در آنجا به تاسیس مدرسه جدید خود همت گماشت و در علت تسمیه این دبستان به مدرسه ایرانیان گفته‌اند. یابدان سبب است که غالب شاگردان آن ایرانی بوده و یا از آن جهت که بیشتر دست‌خارجین آن قبول خدمت در کلیساها می‌کردند. مدرسه نصیبین بار دوم بدست پرسوما یکی از اسقفان ایرانی نژاد در اواسط قرن پنجم پدید آمد و در حدود ۴۴۹ یا ۴۵۰ میلادی (۱۰۰۸ یا ۱۰۰۹ شاهنشاهی) بفرمان فیروز پادشاه ساسانی مطران نصیبین گردید و در آنجا از جهت حفظ سرحد ایران و روم غالباً نقش مرزبانی را بازی کرده است از کسائیکه با پرسوما در ایجاد دبستان نصیبین در دوره دوم همراهی کردند نرسی یکی دیگر از اسقفان ایرانی بوده است.

از اواخر قرن پنجم میلادی (اوایل سده یازدهم شاهنشاهی) اعضای این دبستان بنا بر نقل مسیح‌آزخا بکشور خود ایران بازگشتند و چندین مدرسه در بلاد ایرانی تشکیل دادند.

زبان این دوره پهلوی است، بنظر می‌آید که از اواخر دوره هخامنشی زبان پهلوی معمول شده باشد.

مسلم این است که در زمان اشکانیان و ساسانیان باین زبان تکلم می‌کرده‌اند بعد از انقراض ساسانیان تا مدتی در ایران مخصوصاً در نقاط صعب‌العبور نواحی شمالی ایران باین زبان صحبت می‌کردند تا زمان عبدالملک مروان خطوط سکه‌ها بزبان پهلوی است که از این بعد بعربی تبدیل شد. زبان پهلوی ما بین فرس قدیم و زبان فارسی امروزی قرار گرفته است که به فارسی میانه معروف است. قدیمی‌ترین کتیبه‌های ساسانی که مربوط به زمان اردشیر اول

و شاپور اول است در این زبان نوشته شده است^{۱۹} آثار زیادی از این زبان باقی مانده است ادبیات آن بر اساس خطی است که املاء آن تحت قاعده مشخص و درستی نبوده و بخط پهلوی معروف شده است که از راست بچپ نوشته میشد و بردونوع تقسیم می‌گشت یکی معروف بخط قدیم یا خط کلدانی است و دیگری بنام خط ساسانی و یا پهلوی کتابی است که اغلب آثار ساسانی مخصوصاً کتابهای پهلوی که باقی مانده است بدان خط نوشته شده است.

کتیبه بزرگ کتیبه زردشت در نقش رستم را علاوه بر اینکه با خط کلدانی و پهلوی ساسانی نوشته‌اند و دارای ترجمه یونانی است که مطلب فوق را تأیید میکند.

خواندن و نوشتن خط پهلوی بسیار دشوار است علت این اشکال دو امر است یکی اینکه چون خط پهلوی از خط آرامی اقتباس شده است صداهائی که اختصاص بزبان پارسی دارد علامت خاصی نیست گاهی از اوقات يك علامت نماینده چند صدا است .

دیگر اینکه معمول زمان ساسانیان این بود که در هنگام نوشتن لغات آرامی استعمال میکردند لیکن در موقع خواندن بجای لغات آرامی لغات پهلوی می‌گذارند تعداد این نوع لغات که در زبان پهلوی استعمال شده بالغ بر هزار است که همین مسئله باعث پر اشکال خواندن آثار پهلوی شده است^{۲۰} کتابهای دوره ساسانی بزبان پهلوی نوشته می‌شد .

بنابعدی و ست West که در زبان پهلوی صاحب نظر است با استثنای اوستا کتابهای پهلوی موجود متعلق به زمانهای بعد از ساسانیان است و آنها را بشرح زیر بسه قسمت تقسیم میکند :

۱۹- تاریخ ادبیات ایران تألیف جلال همائی ص ۱۶۰ - ایران باستان تألیف دیاکونوف ص ۴۷۵

۲۰- تاریخ ادبیات ایران تألیف دکتر رضا زاه شفق ص ۱۹

ترجمه‌ها و تفسیر اوستا. کتبی که از مسائل مذهبی بحث می‌کند که مشتمل بر ۸۲ کتاب یا رساله است مانند دینکرت. بند هشن. ارتاویرا فنا مک و غیره .

کتب غیر مذهبی که در سه قرن اول هجری بعربی ترجمه شده و عبارت است از کارنامه اردشیر بابکان داستان خسرو و غلام او . یادگار زیران. درخت آسور. شطرنج‌نامه. عجایب مملکت سکستان. ترتیبات قرارداد ازدواج. کتاب شهرهای ایران .

در بین آثار ادبی دوره ساسانی آثار منظوم هم وجود دارد^{۲۱} در باب چگونگی علوم این دوره بایستی در نظر داشت که بعد از دوران حکومت سلوکیان و اشکانیان از اواسط قرن سوم میلادی مقدمه نهضت علمی در ایران فراهم گردید .

بنابراین درجات آثار مولفین ایرانی و عرب و سائل آشنائی ایرانیان با علوم مختلف از زمان اردشیر بابکان و شاپور اول فراهم شد .

بنا به گفته ابن ندیم^{۲۲} اردشیر بابکان برای جمع‌آوری کتب از هند و روم افراد را مأمور آن نواحی کرد. هر چه را متفرق بود گرد آورد و آنچه را متباین بود تألیف داد این اقدام بوسیله پسرش شاپور تعقیب شد چنانچه تمام این کتب بزبان پهلوی ترجمه گردید. مسعودی در مروج الذهب^{۲۳} آشنائی فلاسفه ایران را با مذهب سقراط و افلاطون به تنسر نامی نسبت می‌دهد.

بنا بقول ابن عبری بفرمان شاپور اول عده‌ای از پزشکان

۲۱- تاریخ ادبیات ایران تألیف دکتر ذبیح‌اله صفاج ۱ ص ۱۱۸

۲۲- الفهرست ص ۳۳۳-۳۳۴

۲۳- مروج الذهب چاپ مصر ج ۱ ص ۲۱۰

یونانی بدربار ایران آمدند^{۲۴} طبق مندرجات الفهرست برای نوشتن کتابهای طبی و فلسفی دوخط مورد استفاده قرار میگرفت یکی بنام نیمگستج (نیمگشتگک) و دیگری بنام راس سهریه.^{۲۵} این نهضت علمی روزیروز رو به تکامل بود تا در قرن ششم میلادی یعنی در زمان سلطنت انوشیروان باوج کمال رسید. کریستن سن خاورشناس عالیقدر دانمارکی چنین می نویسد:

«عهد بزرگک تمدن ادبی و فلسفی ایران با سلطنت خسرو اول آغاز میشود»^{۲۶}

در همین زمان از سمت مغرب و مصر علمائی چند بایران آمدند. مشهور است که انوشیروان از پناهنده شدن هفت نفر از علماء و حکماء اسکندریه بایران استفاده نموده مدرسه طب چندیشاپور را بناکردکه از آنها اطبائی چند بیرون آمدند. بنا بگفته دکتر لارسن لاکهارت:

«گرچه انوشیروان فاضل تحریر نبود لیکن صمیمانه بعلم و ادب دلبستگی داشت و تردید نیست که استقبال وی از دانشمندان یونان و سوریه چون اورانیوس و هفت فیلسوف و همچنین تاسیس مدرسه یا دانشگاه معروف چندیشاپور پیشرفت دانش و حکمت را در ایران تشویق کرد و توسعه عرفان و تصوف را در ازمنه بعد تا حدی تسمیل نمود.»^{۲۷}

لسترنج Lestrangle درباره چگونگی بنای دانشکده گندی شاپور چنین می نویسد:

۲۴- تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلام تألیف دکتر صفا ص ۱۸

۲۵- الفهرست ۲۰-۲۱

۲۶- ایران در زمان ساسانیان تألیف کریستن سن ص ۲۹۱

۲۷- میراث ایران ص ۴۷۱

«جندی‌شاپور در زمان ساسانیان مرکز خوزستان بود تا زمان منصور خلیفه عباسی مدرسه پزشکی بزرگ آن که بختیشوع نصرانی آنرا تاسیس کرده بود شهرت داشت و بعد از فوت آن پزشک اولادان او در دستگاه چند تن از خلفای عباسی قرب و منزلت بسیار داشته‌اند.»^{۲۸}

در اواخر عهد ساسانیان مدرسه طب جندی‌شاپور و بیمارستان آن در دنیای آنروز شهرت فراوان یافت در بیمارستان آن علاوه بر پزشکان نسطوری ایرانی عده‌ای از پزشکان هندی هم انجام وظیفه مینمودند که با آموزش طب هندی اشتغال داشتند.^{۲۹}

اغلب اطباء ماهر آن زمان فارغ‌التحصیل مدرسه طب جندی‌شاپور بوده‌اند از جمله حارث بن کلدی ثقفی پس از فراغت از تحصیل در این دانشکده بطائف مراجعت نمود و در آنجا این علم را رواج داد. بطور کلی دانشگاه جندی‌شاپور چند قرن دوام داشت و مدت‌ها بعد از ظهور اسلام و انقراض سلسله ساسانیان یکی از بزرگترین مراکز علمی و فرهنگی جهان بود که تا اواخر قرن سوم هجری (سده پانزدهم شاهنشاهی) وجود داشت.

در زمان انوشیروان حکمت افلاطونی در ایران رواج یافت و کتب یونانی بفارسی ترجمه شد و بتدریج ایرانیان در فلسفه اسرافعی یا افلاطونی تصرفاتی نمودند که در نتیجه دارای آرائی ممتاز شدند و مشرب جداگانه‌ای انتخاب نمودند که بعد ها در فلسفه

۲۸- جغرافیای سرزمینهای خلافت شرقی تألیف لسترنج ص ۲۵۶

۲۹- ایرانشهر از انتشارات یونسکو ج ۱ ص ۷۱۵

اسلامی از آنها بنام فلاسفه خسروانین نام برده اند. ایرانیان این دوره در علم نجوم و هیئت استادی زیاد داشته اند اصطلاحات متعددی که در کتب دانشمندان اسلامی باقیمانده است عیناً باقیمانده دوره ساسانی است که بزرگترین شاهد اطلاعات آنان است از جمله اثری که دال بر تسلط ایرانیان در زمینه علوم هیئت و نجوم دارد زیج شهریار میباشد که در قرن نخستین اسلامی علی بن زیاد تمیمی آنرا از فارسی عبری نقل کرده است.

پیشرفت زیاد ایرانیان در اوائل تمدن اسلامی در ریاضیات و نجوم بزرگترین دلیل بارز ترقیات ایرانیان در دوره ساسانی است.

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی